

نصیرالدین طوسی
و
زبان و ادب پارسی



محمد معین

نصیر الدین طوسمی

و

زبان و ادب پارسی^۱

بقلم : دکتر محمد معین

استاد کرسی تحقیق در متون فارسی

۱- کتب فارسی خواجه

در عصری که غالب دانشمندان ایران هنوز کتب علمی خود را بزبان تازی مینوشتند ، خواجه نصیر با تألیف کتب گرانبهای فارسی ، خدمتی ارجمند بزبان و ادب ما انجام داد . از جمله آثار فارسی او میتوان از کتب و رسایل ذیل نام برد .

۱- حکمت

الف - حکمت نظری :

اساس الاقتباس (منطق)^۲ ، مقولات عشر یا قاطیغوریاس^۳ ، رساله اثبات واجب^۴ ، رساله جبر و قدر یا جبر و اختیار^۵ ، رساله در قسمت موجودات^۶ ، آغاز و انجام در سبأ و معاد یا کتاب تذکره^۷ ، جواب اسئله اثیرالدین ابهری^۸ ، رساله فی النفی و الاثبات^۹ ، رساله در

۱- خطابه ای است که در کنگره خواجه نصیر طوسی ایراد شده است .

۲- بتصحیح مدرس رضوی جزو انتشارات دانشگاه تهران شماره ۱۲ سال ۱۳۲۶ چاپ شده ، ورك : احوال و آثار خواجه نصیرالدین . مدرس رضوی . از انتشارات دانشگاه تهران شماره ۲۸۲ سال ۱۳۳۴ ص ۲۴۰ .

۳- ورك : مقدمه اساس الاقتباس ص یه : احوال و آثار ص ۲۹۷-۸ .

۴- در مجموعه رسائل خواجه نصیرالدین باهتمام مدرس رضوی جزو انتشارات دانشگاه تهران شماره ۳۰۸ سال ۱۳۳۵ (ص ۱-۷) چاپ شده . بطوریکه آقای مدرس در «احوال و آثار» ص ۳۱۰ نوشته اند دو رساله بنام «اثبات واجب» بخواجه نسبت داده شده است .

۵- در مجموعه رسائل ص ۷-۲۸ طبع شده ، ورك : احوال و آثار ص ۲۹۹ .

۶- در مجموعه رسائل ص ۵۷-۸۲ چاپ شده ، ورك : احوال و آثار ص ۲۶۱ .

۷- این کتاب چهاربار بطبع رسیده و بار آخر باهتمام ایرج افشار جزو انتشارات دانشگاه تهران شماره ۳۰۱ سال ۱۳۳۵ چاپ شده است .

۸- ورك : احوال و آثار ص ۲۸۳ بعد .

۹- ورك : احوال و آثار ص ۳۱۲ .

نعمتها و خوشیها و لذتها ۱ .

ب- حکمت عملی :

اخلاق ناصری ۲ ، نصیحت نامه ۴ ، ترجمه کتاب اخلاق ناصرالدین محتشم ۴ .
رساله رسوم پادشاهان قدیم و طرز گرفتن مالیات ۵ .

۲- هیئت و نجوم :

رساله معینیّه یا المفید در هیئت ۶ ، و شرح آن نیز بقلم خود او ۷ ، و حل مشکلات
آن هم بقلم او ۸ ، زبدة الهیئة ۹ ، شرح ثمره بطلمیوس یا ترجمه الثمرة فی احکام النجوم ۱۰ ،
مدخل فی علم النجوم (منظوم) ۱۱ ، اختیارات مسیر القمر (منظوم) ۱۲ ، ترجمه صور الكواكب
عبدالرحمن صوفی ۱۳ ، سی فصل در تقویم ۱۴ ، بیست باب در معرفت اسطرلاب ۱۵ ، رساله در
تقویم و حرکات افلاک ۱۶ ، زیج ایلخانی ۱۷ .

۱- رك : احوال و آثار ص ۳۲۳ .

۲- این کتاب بتازگی از طرف دانشگاه پنجاب (پاکستان) طبع و منتشر شده . منتخب
اخلاق ناصری باهتمام جلال همائی از طرف وزارت فرهنگ ایران در تهران سال ۱۳۲۰
طبع و منتشر شده ، و مقدمه قدیم اخلاق ناصری هم بکوشش جلال همائی جزو انتشارات
دانشگاه تهران شماره ۳۰۰ سال ۱۳۳۰ انتشار یافته است .

۳- رك : مقدمه اساس الاقتباس ص ۱۷۰ .

۴- رك : احوال و آثار ص ۳۰۲ بیعد .

۵- در مجموعه رسایل خواجه نصیر ص ۲۸-۳۰ چاپ شده ، و رك : احوال و آثار ص ۲۹۰ .

۶- رك : احوال و آثار ص ۲۲۲ بیعد ، این کتاب بادیباچه ای از محمد تقی دانش پژوه
جزو انتشارات دانشگاه تهران شماره ۳۰۰ سال ۱۳۳۵ چاپ عکسی شده است .

۷- رك : احوال و آثار ص ۲۲۳ بیعد .

۸- رك : احوال و آثار ص ۲۲۰ : این کتاب نیز بادیباچه ای از محمد تقی دانش پژوه
جزو انتشارات دانشگاه تهران شماره ۳۰۰ سال ۱۳۳۵ چاپ عکسی شده است .

۹- رك : احوال و آثار ص ۲۲۴ بیعد .

۱۰- رك : مقدمه اساس الاقتباس ص ۱۷۰ ، احوال و آثار ص ۲۳۱-۳۳ .

۱۱- رك : احوال و آثار ص ۲۲۸ . ۱۲- رك : ایضاً ص ۳۰۶ بیعد .

۱۳- رك : ایضاً ص ۲۲۸-۹ . ۱۴- رك : ایضاً ص ۲۲۰ بیعد .

۱۵- رك : ایضاً ص ۲۳۰ . این کتاب جزو انتشارات دانشگاه تهران شماره ۳۰۷ سال

۱۳۳۰ منتشر شده است . ۱۶- رك : احوال و آثار ص ۳۰۷ .

۱۷- رك : بهار . سبک شناسی ج ۳ ص ۱۰۹ ، احوال و آثار ص ۲۳۳ بیعد .

۴- ریاضیات: رساله در حساب ۱ .

۴- علوم طبیعی:

رساله در تحقیق قوس قزح ۲، رساله در صفات جواهر و خواص اجزای جواهر نامه
یا تنسق نامه ۲، رساله در بیان صبح کاذب ۴ .

۵- علوم دینی:

رساله بر وفق مشرب تعلیمیان ۵، فصول نصیریه ۶، رساله در تولا و تبرای بمشرب
تعلیمیان ۷ .

۶- علوم مکنونه:

رساله در رمل ۸، رساله در احکام دوازده خانه رمل ۹، اختصاری از رساله رمل ۱۰،
رساله استخراج خبایا ۱۱، حکم کردن بر شانه گوسفند و غیره ۱۲ .

۷- فنون ادب:

معیار الاشعار یا عروض فارسی ۱۳ .

۷- تاریخ:

ذیل جهانگشا (مختصری در شرح فتح بغداد بدست هولاً گو) ۱۴ .

۹- جغرافی:

ترجمه مسالک و ممالک (ترجمه صور الاقالیم) ۱۵ .

۱۰- تصوف:

اوصاف الاشراف در سیر وسلوک ۱۶ .

۱- رك: احوال و آثار ص ۲۲۰-۲۲۱ . ۲- رك: ایضاً ص ۲۳۵ .

۳- رك: ایضاً ص ۲۹۰، ورك: مینوی. مجله دانشکده ادبیات (تهران) ۳: ۱ ص ۱۱۱ .

۴- رك: احوال و آثار ص ۲۳۵ .

۵- در مجموعه رسائل ص ۳۶-۵۵ طبع شده .

۶- رك: احوال و آثار ص ۲۴۹ ببعده . این کتاب در سال ۱۳۱۳ در تهران طبع شده

و نیز با ترجمه تازی آن بکوشش محمدتقی دانش پژوه جزو انتشارات دانشگاه تهران شماره

۲۹۸ سال ۱۳۳۵ چاپ و منتشر شده است . ۷- رك: احوال و آثار ص ۳۲۳ .

۸- رك: ایضاً ص ۲۹۵ . ۹- رك: ایضاً ص ۲۹۶-۷ . ۱۰- رك: ایضاً ص

۲۹۷ . ۱۱- رك: ایضاً ۲۹۷ . ۱۲- رك: ایضاً ص ۳۲۰ .

۱۳- رك: ایضاً ص ۲۹۲-۹۴ : این کتاب در تهران بوسیله نجم الدوله در سال ۱۳۲۰

قمری بطبع رسیده است .

۱۴- در ذیل جهانگشای جوینی نقل شده است . رك: احوال و آثار ص ۲۹۴ : بهار .

سبکشناسی ج ۳ ص ۱۵۹ . ۱۵- رك: احوال و آثار ص ۳۱۷ .

۱۶- رك: ایضاً ص ۲۵۹ ببعده . متن این کتاب بهمت مرحوم حاج سید نصرالله تقوی

در مطبعه دولتی آلمان (برلین) در ۱۳۰۶ شمسی چاپ عکسی شده .

رساله سیر و سلوک بمذاق اسماعیلیه (منسوب بخواجه) ۱ .

۴ - مختصات کتب فارسی خواجه

در قرن هفتم کتب علمی هنوز مانند قدیم ساده و روان و موجز است و اثر سبک

متقدمان در آن هست .

پیشاهنگ دانشمندان این دوره ملک‌الحکماء نصیرالدین محمد بن محمد طوسی

(۵۹۷-۶۷۲) است که آثار فارسی او از بهترین نمونه‌های کتب علمی قرن مزبور است .

مهمترین تألیف خواجه بیارسی ترجمه و تهذیب طهاره الاعراق تألیف ابن مسکویه است

که به اخلاق ناصری شهرت دارد ۲ .

لغات فارسی - خواجه نصیر بعکس ابن سینا در صدد ترجمه و ایجاد لغات

واصطلاحات فارسی بجای لغات و اصطلاحات عربی بر نیامده، بلکه همان لغات معمول

عصر خود را بکار برده است . اینک مقایسه‌ای بین لغاتی که در آثار فارسی این دو

بزرگ آمدند :

ابن سینا

نصیرالدین

امکان (مجموعه رسائل چاپ مدرس ص ۲) شاید بود (دانشنامه . الهی ص ۸۹، ۱۱۴)

۳ (۱۱۶، ۱۱۵)

حیوان) « « « (ص ۶) جانور (دانشنامه . منطلق ص ۸)

طول) « « « (ص ۳) درازا (دانشنامه . الهی ص ۱۳، ۲۴، ۶، ۱۰، ۱۳۸)

(درازی) « « « (الهی ص ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۲۹، ۳۸)

عرض) « « « « (ص ۳) پهنا « « « (ص ۱۳، ۲۴، ۲۸، ۶، ۱۰)

فاعل) « « « « (ص ۹) کُنا « « « (ص ۷۳)

فاعلیت) « « « « (ص ۱۳) کُنندگی « « « (ص ۷۱)

فعل) « « « « (ص ۳) کُنش « « « (ص ۲۹)

۱- رک : مقدمه اساس الاقتباس ص بیج-بیج : احوال و آثار ص ۳۲۲-۲۳ . متن این رساله

در مجموعه رسائل خواجه نصیر ص ۳۶-۵۵ بطبع رسیده .

۲- بهار . سبک شناسی ج ۳ ص ۱۵۸-۱۶۰ .

۳- خواجه نصیر هم بندرت « شاید بودن » را بمعنی امکان بکار برده (مجموعه

رسائل ص ۱۱) .

قبول کردن (مجموعه رسایل چاپ مدرس ص ۵) پذیرفتن (دانشنامه الهی ص ۱۳۶ و غیره)
 ماده (« « « « ص ۳) مایه (« « « « ص ۱۰، ۲۳، ۸۴، ۱۵۳)
 محدث (« « « « ص ۳) کرده (« « « « ص ۶۹)
 وجوب (اساس الاقتباس ص ۷۵، ۱۳۰) هر آینگی بودن (« « « « ص ۷)

پیداست که ابن سینا در استعمال لغات و اصطلاحات پارسی تعدد داشته و در صورت لزوم از ساختن لغات نو کوتاهی نکرده است.^۱
 با اینهمه در آثار خواجه نصیر لغات و مصطلحات فارسی معمول عصر کم نیست و ما بعضی آنها را در اینجا نقل میکنیم.

اندوهگن [غمگین] (اخلاق ناصری^۲ ص ۱۰۴)، باز گرفتن [لقاح پذیرفتن] (اخلاق ناصری ص ۳)، بازپس نگرستن [بعقب نگاه کردن] (ایضاً ص ۱۲۶)، بیرگ داشتن [قوت دادن] (رسایل ص ۲۸)، بخواب گراییدن [قصد خوابیدن کردن] (اخلاق ناصری ص ۱۱۷)، بددلی [ترس، جبن] (ایضاً ص ۸۷)، تخمدار (در مورد درختان) (ایضاً ص ۲)، چیز [شیء] (رسایل ص ۱۳)، خرامیدن [رفتن بناز و تکلف] (اخلاق ناصری ص ۱۲۶)، خدو [آب دهن] (ایضاً ص ۱۲۶)، خواست [اراده] (رسایل ص ۱۰، ۱۴) [قس: ابن سینا، دانشنامه، الهی ص ۷۲، ۵۸، ۵۷ و غیره]، در فشیدن [درخشیدن] (اخلاق ناصری ص ۴۹)، درودگر [نجار] (رسایل ص ۱۴) [قس: ابن سینا، دانشنامه، الهی ص ۵۴، ۵۵، ۶۹، ۸۶]، دست باز گرفتن [دست کشیدن] (اخلاق ناصری ص ۱۲۸)، دست فرو گذاشتن [دست پایین انداختن] (ایضاً ص ۱۲۶)، دوش جنبانیدن [حرکت دادن شانه] (ایضاً ص ۱۲۶)، سبکساری [خفت، عدم تمکین و وقار] (ایضاً ص ۲۱)، شاید بودن [امکان] (رسایل ص ۱۱)، [قس: «شاید بودن» در ابن سینا، دانشنامه، الهی ص ۶۲، و «شاید بود بودن» ایضاً ص ۷]، شتابزدگی [تعجیل] (اخلاق ناصری ص ۲۲)، شکم پرست [بسیار خوار] (ایضاً ص ۱۱۷)، کردن [فعل] (رسایل ص ۱۴) [قس: ابن سینا، دانشنامه، الهی ص ۶۹، ۷۱]، گردن کز کردن [کج نگاه داشتن گردن] (اخلاق ناصری ص ۱۲۶)، گشن دادن [بارور کردن،

۱- رك: لغات فارسی ابن سینا، و تأثیر آنها در ادبیات بقلم نگارنده که در مجله دانشکده

ادبیات ۲:۲ چاپ و جداگانه هم منتشر شده است.

۲- مراد منتخب اخلاق ناصری مصحح آقای همائی است.

مایهٔ آبستنی دادن] (ایضاً ص ۳) ، گوهر [جوهر] (رسایل ص ۳) . [قس : ابن سینا . دانشنامه الهی ص ۱۱] ، میوه دار [شمر] (اخلاق ناصری ص ۲) ، نابودن [عدم] (رسایل ص ۱۱) [قس : « نا بودن » در ابن سینا ، دانشنامه ، الهی ص ۵۵ ، ۵۸ ، ۶۷] ، ناچیز [لاشیء] (رسایل ص ۱۳) ، نا کردن [عدم فعل] (رسایل ص ۱۴) [قس : ابن سینا . دانشنامه ، الهی ص ۵۵] ، نیستی [عدم] (رسایل ص ۵) [قس : ابن سینا . دانشنامه . منطق ص ۴۱] ، هستی [وجود] (رسایل ص ۲۵) [قس : ابن سینا . دانشنامه . الهی ص ۸ ، ۲۴ ، ۳۶ ، ۶۵] ^۱ .

نکات دستوری - خواجه غالباً کلمات عربی را بسیاق فارسی به (ان) و (ها) جمع بسته است :

- « **واضعان** لغت، الفاظ بازاء معانی وضع کرده اند . » (اساس الاقتباس ص ۷) .
- « و بمنزلهٔ روح و سر است در ابدان **عارفان** . » (مجموعهٔ رسایل ص ۱) .
- « و این قوم را **جبریان** خوانند . » (ایضاً ص ۹) .
- « و این قوم را **قدریان** خوانند ، و باشد که **عدلیان** خوانند . » (ایضاً ص ۱۰) .
- « دوم را باصطلاح **متکلمان** قادر خوانند . » (ایضاً ص ۱۴) .
- « و **خادمان** این قوتها مانند جاذبه و ماسکه و هاضمه . » (ایضاً ص ۲۰) .
- « دوم مقام اهل احسانست که ایشانرا **محسنان** گویند . » (اخلاق ناصری ص ۱۴۸) .
- « چهارم مقام اهل فوز بود که ایشانرا **فائزان** خوانند و **مخلصان** نیز گویند . » (ایضاً ص ۴۸) .
- « ترتیب **حرفتهای** دقیق ... میکنند . » (اخلاق ناصری ص ۵) .
- « اما قلم در دست چهار قوم باشد : اول اهل دین ، دوم اهل **علمها** . » (رسایل ص ۲۹) .

- آوردن فعل مجهول با افعال « آمدن » و « شدن » بطرز قدیم :
 « لاجرم باستمداد آن حضرت و استعانت آن عزت ، قبل از اقوال حکمای ریاضی

۱- باید یادآور شد که کلیهٔ این لغات و اصطلاحات در زبان پارسی سابقه دارد و هیچیک بر ساختهٔ خواجه نیست .

- والهی، وجوه استدلال ارباب علم اصول دین ایراد کرده میآید.» (رسایل، ص ۱) .
 «ابتداء بتقریر مقدمات علمی... کرده شد، و جمله درده فصل مرتب
 کرده آمد.» (ایضاً ص ۸) .
 «اگر تأمل افتد در اصناف جانوران و مرغان، مشاهده کرده آید...»
 (اخلاق ناصری ص ۴) .

— آوردن مصدر بعد از فعل «بایستن» :

- «بباید شناختن که از هر جزوی از اجزاء عالم... فعلی صادر میشود.»
 (رسایل ص ۳) .
 — استعمال «ب» تأکید پیش از «ن» نفی بسیاق قدما :
 «و آن از حساب مال و دستگاہ مردم باشد، و آنرا بهیچ وقت بنگردانند...»
 (رسایل ص ۳۱) .

— استعمال «اولیتر»^۱ بسیاق پیشینیان :

- «والاحمل حسد بر امراض مر کبه اولیتر باشد.» (اخلاق ناصری ص ۱۰۴) .
 — عدم تطبیق صفت و موصوف عربی (بندرت)^۲ :
 «استخراج صناعات شریف و ترتیب حرفتهای دقیق و آلات لطیف میکنند.»
 (اخلاق ناصری ص ۵) .

— آوردن «ی» با ادات شرط بطرز قدما :

- «اگر مماس فلک غیر آتش جسمی دیگر بودی و آتش در موضع عنصری
 دیگر، آن جسم که مجاور فلک بودی بسبب مذکور آتش شدی.» (رسایل ص ۶) .
 «پس اگر ترکیب بدن انسان بر مقتضای طبیعت عناصر بودی، بایستی که
 دل — که بر طبیعت آتش است — بر بالای همه اعضا بودی.» (ایضاً ص ۶) .

يك قاعده — بسیاری از کلمات که امروزه ما با «دال» تلفظ میکنیم، تا
 قرن ششم هجری با «ذال» تلفظ میشده. این تبدل و تغیر در قرن ششم مخصوصاً
 در ماوراء النهر^۳ و بالاحص در بلخ و غزنین^۴ شروع شده بود، و مردم بتدریج

۱ - بتلفظ قدما : ôlê-tar ۲ - رك : ص ۳۹ در همین مقاله.

۳ - بقول شمس قیس در المعجم (چاپ مدرس ص ۱۶۶) و شرف الدین علی یزدی
 (لغت نامه : ذ، ص ۱) .

۴ - رك : قول شمس قیس که در ذیل بیاید.

اصل را فراموش می‌کردند . ولی دانشمندان آن عهد ازین خلط و التباس نفرت داشتند ، سنائی در حدیقه الحقیقه گوید ^۱ :

فتنه را نام عافیت کرده دال با ذال قافیت کرده .

شمس‌الدین محمد بن قیس رازی در المعجم فی معاییر اشعار العجم آرد ^۲ : « و بدانک در صحیح لغت دری ماقبل دال مهمله^۳ لاراء ساکن چنانک « دَر د » و « مَر د » یا زاء ساکن چنانک « دزد » و « مُزد » یا نون ساکن چنانک « کمند » و « گزند » نباشد ، و هر دال که ماقبل آن یکی از حروف مدّ و لین است ، چنانک « باذ » و « شاذ » و « سوز » و « شنوذ » و « دید » و « کلید » یا یکی از حروف صحیح متحرّ کست چنانک « نمذ » و « سبذ » و « دذ » و « آمذ » همه ذال معجمه‌اند . در زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراءالنهر ذال معجمه نیست ، و جمله دالات مهمله در لفظ آرند ، چنانک گفته‌اند :

از دور چوینی مرا بداری پیش رخ رخسنده دست عمدا

چون رنگ شراب از پیاله گردد رنگ رخت از پشت دست پیدا .

و دال و ذال بهم قافیت کرده ، از بهر آنک ایشان همه دالات مهمله در لفظ آرند . «

خواجه نصیرالدین برای تشخیص دال از ذال، این دوییتی را سروده است :

آنان که بفارسی سخن میرانند در معرض ذال، دال را نشانند .

ماقبل وی ارساکن و جز « وای » بود دال است ، و گرنه ذال معجم خوانند ^۴ .

شرف‌الدین علی یزدی همین مطلب را بدین صورت بیان کرده است :

در زبان فارسی فرق میان دال و ذال

باتو گویم زانکه نزدیک افاضل مبهم است :

پیش از او در لفظ مفرد گر صحیح ساکن است

دال باشد ، ورنه باقی جمله ذال معجم است .

ترجمه و شرح اصطلاحات عربی — نصیرالدین در کتب فارسی خود

اصطلاحات عربی را بفارسی ترجمه و تفسیر کرده است، و بدین وجه در روشن کردن

۱ - چاپ مدرس رضوی ص ۶۸۳ . ۲ - چاپ مدرس رضوی ص ۱۶۶ .

۳ - برهان قاطع مصحح نگارنده . دیباچه مؤلف ص یج ، لغت نامه دهخدا : (ص ۱) .

مصطلحات علمی خدمتی انجام داده :

« فارسی جبر ، بستم در کاری داشتن باشد، و پارسی قدر اندازه و تقدیر باشد . »^۱ (رسایل ص ۹) .

« دوم را باصطلاح متکلمان قادر خوانند، یعنی تواند که کند و تواند که نکند . » (ایضاً ص ۱۴) .

« هر گاه که انسانی یا حیوان دیگر صحیح بود ، یعنی مزاج او معتدل باشد باعثدالی که لایق او بود و اعضای او سلیم بود . . . » (ایضاً ص ۲۱) .

« هر چیز که از گرد آمدن چیزهای بسیار حاصل شود ، آن چیز را از آن روی کل خوانند ، و آن چیزها را اجزای آن . » (اساس الاقتباس ۱۹) .

جمله بندی و عبارت پردازی - بیان مطالب علمی اصولاً دشوار است ، معهدا خواهی تا حدی که امکان داشته ، کوشیده است بزبان ساده مباحث مختلف را تعبیر کند ، مثلاً در اساس الاقتباس (ص ۷) میخوانیم :

« معانی بعضی داخل افتد در بعضی و بعضی لازم بعضی ، اما داخل مانند معنی دیوار که داخل بود در مفهوم معنی خانه ، چه دیوار جزوی از خانه بود ، و اما لازم چنانکه معنی دیوار لازم معنی سقف بود ، چه سقف بی دیوار نتواند بود ، پس تصور بعضی معانی مقتضی تصور معنیهای دیگر باشد که داخل باشند در آن معانی ، یا لازم آن معانی باشد برسیل تبعیت . . . »

و در ص ۸ - ۹ آمده :

« گاه باشد که یک لفظ بر یک معنی بیش دلالت نکند ، و گاه بود که یک لفظ بر معانی بسیار دلالت کند . و همچنین گاه بود که الفاظ بسیار بر یک معنی یا زیاده از یک معنی متقارب یا غیر متقارب دلالت کند . و چون این وجوه را حصر کنند ، از چهار وجه خالی نبود : یا اعتبار لفظ بسیار کند نسبت با یک معنی ، یا با معانی بسیار ؛ و یا اعتبار یک لفظ کند نسبت با یک معنی یا معانی بسیار . »

نقوذ عربیت در سبک خواجه - با اینهمه نصیرالدین در آثار فارسی خود بسیار تحت تأثیر عربیت واقع شده است . این تأثیر بصورت‌های ذیل جلوه گر است .

۱- استعمال لغات نادر عربی - از آن جمله است : تکافی [همانند بودن]

(اخلاق ناصری ص ۱) ، تفض [دور کردن ، تکاندن] (ایضاً ص ۲) ، تبقیه [باقی گذاردن] (ایضاً ص ۲) ، انقلاع [از جای کنده شدن] (ایضاً ص ۳) ، تزواج [ازدواج و زناشویی] (ایضاً ص ۳) ، طحن [آرد کردن] (ایضاً ص ۷) ، عجن [خمیر کردن ، سرشتن] (ایضاً ص ۷) ، خبز [نان پختن] (ایضاً ص ۷) ، تمرن [خوی گرفتن] (رسایل ص ۲۱) .

ب - ترکیبات عربی - خواهد در نوشته های فارسی خود ترکیبات عربی را بسیار بکار میبرد ، از این قبیل است : و هو المقصود (رسایل ص ۲) ، بأسرها (ایضاً ص ۲ و ۳) (اخلاق ناصری ص ۴۱) ، متشابهة الاجزاء (رسایل ص ۳) ، غاية مافی الباب (ایضاً ص ۱۸) ، رفوع القلم (ایضاً ص ۳۱) ، مختلف الحقایق (اساس الاقتباس ص ۲۴) ، متفق الحقیقة (ایضاً ص ۲۴) ، مسؤول عنه (ایضاً ص ۲۴) ، لامحاله (رسایل ص ۳۵) ، محقق العبارة (ایضاً ص ۲۶) .

ج - صرف و نحو عربی - نصیرالدین از تأثیر قواعد صرف و نحو عربی بر کنار نمانده است ، اینک آثار آن :

۱- تطبیق صفت با موصوف - آوردن صفت مؤنث برای موصوف جمع :

« و طلب اشکال قیاس و مقدمات **صادقه** را پیروی بکنیم . » (رسایل ص ۱) .

« و **اخلاق حمیده** و اوصاف پسندیده او بیشتر است . » (ایضاً ص ۴) .

« و بعضی ازین **عناصر اربعه** ضد یکدیگرند . » (ایضاً ص ۶) .

« **مسأله جبر و قدر** که از جمله **مسائل مشکله** است . » (ایضاً ص ۸) .

« و نه هر حال که مقارن این حوادث فرض کنند از **احوال معتاده** . » (ایضاً ص ۱۶) .

« اما حریت آن بود که نفس متمکن شود از اکتساب مال بوجوه **مکاسب جمیله** و صرف آن در **وجوه مصارف محموده** و امتناع نماید از اکتساب مال از **وجوه مکاسب ذمیله** . » (اخلاق ناصری ص ۲۳) .

ب - آوردن صفت مؤنث برای موصوف مؤنث :

« و مقتضای **حکمت بالغه** صانع حکیم آنست . . . » (رسایل ص ۶) .

« و اما **صناعت خسیسه** هم سه نوع بود . . . » (اخلاق ناصری ص ۱۱۰) .

- « بحکم اشارت نافذه این فصل تقریر کرد . » (ایضاً ص ۲۸) .
- ۲ - آوردن تشبیه عربی در جمله فارسی :
- « حصول و لا حصول برسبیل وجوب متقابلان باشند و برسبیل جواز متلازمان . »
- (رسایل ص ۱۱) .
- در صورتیکه بسیاق فارسی باید گفت : « متقابل باشند و برسبیل جواز متلازم . »
- ولی از قرن ششم این نوع استعمال دیده میشود : « چنانکه ممدوح بشعر نیک شاعر معروف شود ، شاعر بصله گران پادشاه معروف شود ، که این دو معنی متلازمانند . »
- (چهار مقاله عروضی ، طبع نگارنده . چاپ دوم ۱۳۳۳ ص ۷۵) .
- ۳ - جمعهای مکسر غیر مانوس عربی - خواجه ازین نوع جمع احتراز ندارد :
- شواغل (اخلاق ناصری ص ۱۲) ، مشارب (ایضاً ص ۱۰) ، ملایس (ایضاً ص ۱۰) ، مکملاء (رسایل ص ۳۶) ، دواعی (ایضاً ص ۲۲) ، صوارف (ایضاً ص ۲۲) ، خساسات (اخلاق ناصری ص ۱۳) ، اعفاء (ایضاً ص ۲۷) و سیاط (ایضاً ص ۳۱) ، اِخْساء (ایضاً ص ۸۷) ، مُسعداء (ایضاً ص ۱۷۱) .
- د - آیات و احادیث و حکم و اشعار عربی - نصیرالدین مانند غالب نویسندگان عصر خویش ، در نوشته های خود آیات قرآنی و احادیث نبوی و حکم و اشعار عربی را با استشهاد آورده است .

نمونه آیات :

- ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون . (رسایل ص ۱) .
- اَیْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ . (ایضاً ص ۴) .
- كَذَلِكَ اَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا . (ایضاً ص ۴) .
- سُبْحَانَ الَّذِي اَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى . (اخلاق ناصری ص ۴) .
- كُلٌّ حِزْبٌ بِمَا لَدَيْهِمْ فِرْحُونٌ . (ایضاً ص ۱۰۱) .
- وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ . (ایضاً ص ۱۶۲) .

نمونه احادیث :

- التكبر مع المتكبر صدقة . (اخلاق ناصری ص ۱۸۰) .
- القدرية مجوس هذه الامة . (رسایل ص ۱۰) .

نمونه اقوال بزرگان :

- موتوا قبل ان تموتوا (از قول حکمای متصوفه) (اخلاق ناصری ص ۹۱) .
 • مُت بِالارَادَةِ تَحَىٰ بِالطَّبِيعَةِ (از قول افلاطون) (ایضاً ص ۹۱) .

نمونه اشعار عربی :

- وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَهَا آيَةٌ تَدُلُّ عَلَىٰ أَنَّهُ وَاحِدٌ . (رسایل ص ۵۴) .
 • وَلَمْ أَرِ امْتِثَالَ الرَّجَالِ تَفَاوُتَتْ لَدَى الْمَجْدِ حَتَّىٰ عَدَّ الْفِ بَوَاحِدٍ .

- (اخلاق ناصری ص ۱۴)

ان افتخرت بآباء مضوا سلفاً قالوا صدقت ولكن بئس ما ولدوا .
 ومن سره ان لا يرى ما يسوءه فلا يتخذ شيئاً يخاف له فقدا (ایضاً ص ۱۰۰) .
 هـ - جمله بندی بسیاق عربی - جمله ها و عبارات فارسی خواهی مشحون بلغات و اصطلاحات و ترکیبات عربی است ، بدانسان که آنها را بسهولت میتوان با اندک تصرّفی بزبان تازی گردانید :

« اما وجه اول که استدلال بامکان ذواتست ، آنست که بی شک در وجود موجودی هست . آن موجود از دو قسم بیرون نیست : یا واجب الوجود لذاته بود ، و یا ممکن الوجود لذاته باشد . اگر ممکن الوجود لذاته بود او را موجودی باید ، آن موجود یا واجب الوجود لذاته بود ، و یا ممکن الوجود لذاته . اگر واجب الوجود لذاته بوده باشد فهو المطلوب ، و اگر ممکن الوجود لذاته بود او را موجودی دیگر باید . و برین تقدیر حال از دو بیرون نباشد : یا متسلسل شود الی غیر النهایه ، یا منتهی شود بموجودی که او واجب الوجود لذاته باشد . . . » (مجموعه رسایل ص ۲) .
 « ظاهر است که حصول و لا حصول برسبیل وجوب متقابلان باشند ، و برسبیل جواز متلازمان ، پس اقسام در سه منحصر شود : واجب الحصول ، و واجب اللاحصول که او را ممتنع الحصول خوانند ، و ممکن الحصول و اللاحصول . »

- (مجموعه رسایل ص ۱۱) .

« نه غدی او (انسان) پی ترتیب زرع و حصاد و طحن و آعجن و آخبز و ترکیب بدست آید ، و نه لباسش پی تصرّف غزل و نسج و خیاطت و دباغت میسر

- (اخلاق ناصری ص ۷)

شود . »

« همچنین کمال را مراتب است زیادت از مراتب نقصان که عبارت از آن گاه سلامت و سعادت ، و گاه بنعمت و رحمت ، و گاه بملک باقی و سرور حقیقی و قرّت عین کنند ، چنانکه فرموده است عزّ اسمہ : فلاتعلم نفس ماخفی لهم من قرّة اعین جزاءً بما کانوا یعملون ، و آنرا در بعضی مقامات تشبیه بحور و قصور کنند ، و در بعضی صور کنایه بلذّتی که لا عین رأّت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر ، هم بر این منوال تارسیدن بجوار ربّ العالمین ...» (اخلاق ناصری ص ۱۲ - ۱۳) .

هرچند این شیوه نگارش تا حدی بزبان زبان فارسی است ، باید در نظر داشت که خواجه مبدع این روش نیست، و از یک قرن پیش از او همین سبک در میان دانشمندان معمول و رایج گردیده بود ، و خواجه نیز همان راه را رفته است که رهروان رفته بودند .